

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: معنای استعانت، مراتب و اقسام آن
تاریخ: ۲ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۳۰

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

معنای استعانت، مراتب و اقسام آن

در مورد «استعانت» لازم است نکاتی مطرح شود.

اولاً: اینکه معنا و مفهوم استعانت چیست و حقیقت آن به چه معنا می‌باشد؟

ثانیاً: اینکه فرق استعانت با توکل و تفویض کدام است؟

ثالثاً: این که مراتب استعانت کدام است؟

رابعاً: این که اقسام استعانت کدامند و مقصود از استعانت در این آیه کدامیک از این اقسام است؟

اینها اجمالی از مطالبی است که لازم است در اینجا مورد بحث قرار بگیرد.

معنای «استعانت» و حصر آن در خداوند

حقیقت استعانت این است که انسان از کسی طلب کمک و یاری بجوید، قبلاً به فرق بین معاونت و مساعدت و معاضدت اجمالاً اشاره شد، اما استعانت از خدا به مقتضای این آیه که حصر کرده استعانت را در خدا، یعنی اینکه انسان فقط از خدا مدد بجوید و نه غیر، همان حصری که در «ایاک نعبد» استفاده می‌شد، اینجا هم در مورد استعانت از خداوند استفاده می‌شود، به همان براهینی که حصر اثبات شد، اینجا هم حصر اثبات می‌شود، یعنی هم از تقدیم ضمیر مفعولی حصر استفاده می‌شود هم بواسطه حد وسط‌هایی که در آیات قبلی ذکر شده است، «الله» که جامع همه کمالات است، ربوبیت مطلقه خداوند، رحمانیت و رحیمیت او و نیز مالک بودن او نسبت به همه دنیا به خصوص روز جزا، این-ها اقتضاء می‌کند که استعانت محصور در خدا باشد، وقتی کمال مطلق و موجودی جامع همه کمالات باشد، استعانت فقط باید از او باشد و از غیر او معنا ندارد، وقتی موجودی عالم را ربوبیت می‌کند، معنا ندارد استعانت از غیر صورت بگیرد، پس استعانت محصور در خداوند است و هم به قرائن لفظی و هم به این براهینی که گفته شد از مجموعه کلام حصر استفاده می‌شود، لذاست که در بعضی از آیات وارد شده «والله المستعان»^۱، تنها خدا مستعان است و تنها او معین است.

اینکه می‌گوییم تنها خدا معین است و تنها باید به او استعانت جست، یعنی اینکه انسان در کارها و پیشامدها و مسائلی که برای او پیش می‌آید اولین نقطه‌ای که برای استمداد به ذهن او می‌رسد خدا باشد، نه آخرین نقطه، ما معمولاً در کارها

^۱ . سوره یوسف: آیه ۱۸.

وقتی از همه جا قطع امید می‌کنیم، آنوقت راه دعا و توسل و گریه و زاری را پیش می‌گیریم در حالی که این باید نقطه اول باشد، یعنی تنها موجودی که از او استمداد می‌طلبیم و کمک می‌خواهیم باید خدا باشد، اگر هم به سراغ دیگران می‌رویم باید نگاهمان این باشد که دخالت و تاثیر آنها برای پیشبرد امور ما، این در طول عون خداوند است، این خیلی فرق می‌کند، ما خودمان وقتی کوچک‌ترین مسئله‌ای پیش می‌آید اصلاً غافل از این می‌شویم که باید از خداوند استعانت بجوییم، برای ابرازها و افراد پیرامون خودمان نقش مهم‌تری قائل هستیم، و وقتی دستمان از همه جا کوتاه می‌شود یادمان می‌افتد که باید به درگاه خداوند دعا کنیم، این درست نقطه مقابل حقیقت استعانت است، استعانت از خدا اینکه فقط از تو استعانت می‌جویم و از غیر تو مدد نمی‌خواهیم، از تو کمک می‌خواهیم و از غیر تو کمک نمی‌خواهیم در واقع یعنی اینکه اولین نقطه‌ای که به ذهن ما می‌رسد برای پیشبرد کارمان تو هستی، اصلاً ما به کسی دیگر امیدی نداریم، خدایی که کمال مطلق است می‌تواند مستعان باشد، خدایی که ربوبیت می‌کند این عالم و عوالم هستی را، منشاء همه امور عالم اوست، او باید کمک کند، علة العلل و مسبب الاسباب باید به انسان کمک نه وسائط و اسباب متوسطه یا اسباب اخیره، اراده او و خواست او اگر بر این تعلق بگیرد که این اتفاق بیفتد می‌شود، و الا، تمام این وسائط و اسباب اخیره، هیچ‌کاری از آنها ساخته نیست، این باید در عمق باور ما باشد، اینکه خیلی از ما مبتلا به شرک هستیم همین است، یعنی از مسبب الاسباب غافل هستیم و سراغ کسانی می‌رویم که خودشان یک وجهی از مستعان مطلق هستند، شأنی از شئون او هستند، اینها وسائلی هستند که خداوند از طریق اینها کمک می‌کند، و الا اینها کاره‌ای نیستند، موجودات این عالم خودشان هیچ هستند و واسطه هستند.

به هر حال اصل و حقیقت معنای استعانت همین است که عرض شد، اگر می‌خواهیم واقعاً با یک معیار خودمان را بسنجیم که وقتی می‌گوییم «ایاک نستعین» آیا واقعاً صداقت در این گفته داریم یا خیر، باید ببینیم در هر مسئله و کاری که حس می‌کنیم نیاز به کمک داریم، اولین نقطه‌ای که به ذهن ما برای کمک می‌رسد کیست و چیست؟ آیا خدا اولین مستعان در ذهن ما می‌باشد یا آخرین؟ این یک معیاری است برای سنجش این ادعا، حقیقت استعانت این است که اولین باشد، و اگر برای دیگران هم حساب باز می‌کنیم، آنها را واسطه و وسیله بدانیم و نه بیشتر، بسیاری از انسان‌ها اینگونه هستند که اصلاً توجه ندارند و غافل هستند از اینکه در همه امور باید استعانت بجویند، لذاست که در بعضی روایات وارد شده استعانت بالله را زیاد داشته باشیم، همین ذکر «استعین بالله» ذکری است که باید به آن بیشتر توجه شود.

پس استعانت به خداوند به این معناست که فقط خدا باید مستعان باشد و دیگران به هیچ وجه مستعان نباشند و اگر چیزی هم به عنوان مستعان واقع می‌شود، این را باید توجه کرد که استقلالی نیست، هرچیز دیگری اعم از امور مادی و معنوی واسطه استعانت از خداوند هستند، در بعضی از آیات داریم «استعینوا بالصبر و الصلاة» اینکه می‌گوید، به صبر و صلاة استعانت بجویند، با این عنوان است که خود صبر یک ابزار و وسیله‌ای است، یک وجهی از وجوه الهی است که استعانت الهی در آن تجلی پیدا می‌کند، واسطه برای کمک به شما می‌شود، خود آن معاون ذاتی نیست، یا مثلاً اینکه امر

به استعانت به نماز شده است، خود نماز مستعان فی الواقع نیست، اگر نماز و صبر به عنوان مستعان در مصیبت‌ها و مشکلات بیان شده‌اند، برای این است که این‌ها یک وجهی از وجوه خداوند و شأنی از شئون خداوند است.

اگر بخواهیم در دو کلمه حقیقت استعانت را خلاصه کنیم اینگونه است که:

اولاً: اولین جایی که برای طلب کمک به ذهن ما می‌رسد باید خدا باشد.

ثانیاً: اگر به سراغ وسائط و وسایل دیگر می‌رویم که باید هم برویم این به معنای این نیست که آنها عون استقلالی دارند، استعانت از آنها باید در طول استعانت از خداوند باشد. معنای استعانت به خداوند این نیست که گوشه خانه بنشینیم و اگر مشکل یا مریضی پیش بیاید، بگوییم: خدایا من فقط از تو کمک می‌خواهم و دیگر سراغ درمان و دکتر و حل مشکل نرود، معنای استعانت حقیقی این است که بداند کمک کار واقعی کیست و بداند اگر به سراغ دیگران هم می‌رود آنها در حقیقت واسطه خدا و ایزاری هستند که خدا به وسیله آنها می‌تواند به ما کمک کند.

تفاوت استعانت با توکل و تفویض

استعانت یک تفاوتی با توکل و تفویض دارد، اگر خاطرتان باشد ما تفاوت واژه عبادت را با اطاعت و انقیاد ذکر کردیم، در اینجا هم مناسب است فرق استعانت را با توکل و تفویض بیان کنیم.

در قرآن کریم هم امر به توکل داریم، تعبیر «فاعبد و توکل علیه»، امر به عبادت شده و بعد هم توکل، استعانت به خدا هم داریم، همین «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، تفویض هم وجود دارد «افوض امری الی الله»، امر را به خدا تفویض می‌کنم. اگر این سه را در یک نسبت و رابطه طولی قرار دهیم، استعانت در پایین مرتبه است و سپس توکل است و سپس تفویض، البته این را هم تأکیداً عرض می‌کنم که استعانت به معنای حقیقی و مراتب عالیه استعانت چه بسا با تفویض یکی شود، آنچه که ما می‌گوییم در حقیقت استعانت در مراتب پایین است، استعانت در مرتبه پایین خود با توکل و تفویض در مرتبه پایین خود در یک نسبت طولی قرار دارد و الا اگر بخواهیم به مراتب عالیه استعانت یا توکل و یا تفویض توجه کنیم، چه بسا اینها در خیلی از این مراتب با هم متداخل هستند، لذا با حفظ این نکته‌ای که عرض شد، که امکان تداخل معنایی بعضی از این عناوین وجود داشته باشد، اما در عین حال چون هر سه در حقیقت در دایره مفاهیم قرآنی و آموزه‌های روایی و واژه‌هایی که در مقامات اخلاقی ذکر می‌کنند بیان شده است، یک اشاره اجمالی به هر سه می‌کنیم.

استعانت این است که انسان در کار خود از خداوند متعال طلب کمک کند، یعنی کأنّ خودش را می‌بیند، کاری برای خودش تصویر می‌کند، بعد برای پیشبرد کار خود از خدا طلب کمک مساعدت می‌کند، جایی برای خود باز می‌کند، می‌گوید: من استعانت می‌جویم برای خدا، یک نقش حداقل ظاهری استقلالی برای خود می‌بیند، خود به کلی کنار نمی‌رود.

توکل یک مرحله و مرتبه بالاتر است، یعنی اینکه انسان برای نیاز خود وکیل و نایب بگیرد، کسی که دیگری را وکیل می‌کند برای کارهای خود، یعنی اختیار خود را در آن امور واگذار می‌کند به وکیل یا نایب، توکل یعنی خدا را وکیل گرفتن، یعنی اینکه در یک محدوده و مسئله‌ای کآن خدا را وکیل خود گرفته، خودش موکل و خدا وکیل شده است، خودش منوب عنه و خدا نایب شده است، که به نیابت و وکالت از من هرچه تو گفتی همان می‌شود، بالاخره در این مرحله باز انسان خودش را می‌بیند، هرچند دیدن خود و من در مقام توکل ضعیف‌تر از دیدن من و خود در مقام استعانت است. لذا مقام توکل برتر و بالاتر است از مقام استعانت.

تفویض یعنی اینکه انسان دیگر اصلاً خودی نمی‌بیند، تا بخواهد برای خود وکیل یا نایب بگیرد یا از دیگری برای کارهایش کمک بطلبت، اصلاً اینجا جای «من» نیست، «افوض امری» یعنی کآن من نیستم، همه چیز را به تو سپردم، تو هرچه کردی، تفویض می‌کند کار خود را به خداوند، در یک تعبیر و یک جمله، تفویض یعنی تسلیم خدا بودن. استعانت در مقایسه با این دو واژه در یک مرتبه پایین‌تری است، اینجا که سخن از عبادت است، می‌گوید «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، من تو را عبادت می‌کنم و از تو استعانت می‌جویم، استعانت در واقع پایین‌ترین مرتبه است به شرط اینکه ما استعانت را در مراتب پایین آن نگاه کنیم، ولی اگر استعانت به معنای حقیقی خود باشد، در واقع نوعی تفویض است، مراتب عالی‌تر استعانت را می‌توان با تفویض یکی دانست، مثلاً کسی که بطور کلی خدا را عون مطلق می‌داند و معتقد است هیچ چیزی در عالم نمی‌تواند کمک به انسان کند، این در واقع باز هم تفویض امور به خداوند است، اینها با هم قابل جمع هستند که ما بالاترین مرتبه استعانت را به نوعی با مسئله تفویض ملازم بدانیم.

به هر حال آنچه که در این آیه ذکر شده حصر استعانت در خداوند و نفی استعانت از غیر است به براهینی که گفته شد.

مراتب استعانت

اگر ما آن مراتبی را که برای عبادت قائل بودیم، بتوانیم در مورد استعانت هم ذکر کنیم باید بگوییم استعانت سه مرتبه دارد: ۱. استعانت عبید، ۲. استعانت اجیر، ۳. استعانه از روی حب.

۱. ممکن است کسی از خداوند استعانت کند ولی از قبیل استعانت عبید باشد، همانطور که عبادت، بعضاً عبادت عبید است، عبادتی که از روی ترس از عذاب و عقاب باشد، عبادت عبید است، استعانت هم می‌تواند اینگونه باشد، انسان از خدا استعانت بجوید به عنوان اینکه مملوک است، و می‌ترسد اگر از او استعانت نجوید کار او پیش نرود، استعانت می‌تواند با این داعی و از روی ترس صورت بگیرد، منتهی نه خصوص ترس از عقاب، بلکه ترس از اینکه امورش پیش نرود.

۲. استعانت می‌تواند به نحوه عبادت اجیر باشد، یعنی معامله گرانه با استعانت برخورد کند، مثلاً من از خدا کمک می‌خواهم که خدا هم این کار را حل کند و اگر از خدا نخواهم چیزی نصیب من نمی‌شود،

۳. استعانت از روی حب و از روی نیاز و از روی فقر، این است که اصلاً می‌گوید بدون این استعانت نه تنها کار من پیش نمی‌رود بلکه من باید از محبوب خود کمک بخواهم که خود این شیرین است، اینکه من بدون او هیچ هستم و در این مسیر محبوب باید مستعان من باشد، این نفس مستعان بودن برای محب جاذبه دارد، پس استعانت می‌تواند از روی حب هم باشد، لذا در استعانت هم بر وزان عبادت ما همان سه مرتبه را می‌توانیم قائل شویم.

تا به اینجا سه مطلب گفته شد: ۱. معنای استعانت و حصر استعانت در خدا ۲. فرق استعانت و توکل و تفویض، ۳. مراتب استعانت.

اقسام استعانت

استعانت بر دو قسم است: ۱. استعانت تکوینی، ۲. استعانت اختیاری

استعانت تکوینی

استعانت تکوینی عبارت است از استعانت معلول از علت تکوینی، اگر ما گفتیم نظام عالم بر اساس نظام علی و معلولی اداره می‌شود یعنی هیچ پدیده و حادثه‌ای در این عالم بدون اینکه در چهارچوب قانون علیت باشد محقق نمی‌شود، هیچ چیزی تصادف نیست و بدون سبب تحقق پیدا نمی‌کند، همه چیز، هر حادثه‌ای در این عالم، چه آشکار و چه نهان اتفاق می‌افتد این بر مبنای قانون علیت است، اگر ما همه موجودات و پدیده‌های این عالم را در این چهارچوب تفسیر کردیم، آنوقت استعانت معلول از علت از لوازم این قانون است، هر معلولی محتاج کمک علت آن است، فرق نمی‌کند علت چه به نحو شرطیت و چه به نحو مقتضی و چه به نحو عدم المانع و چه به نحو علت تامه، یعنی علت چه ناقصه و چه تامه همیشه مستعان معلول است، استعانت معلول از علت، ذاتی و تکوینی است، تمام موجودات امکانی این عالم یعنی غیر واجب الوجود که نیازمند علت هستند، اینها چه بخواهند چه نخواهند، چه بدانند و چه ندانند استعانت از خدا دارند، این استعانت و طلب کمک کردن ذاتی است، از لوازم وجودی هر معلولی است که به علت خود نیازمند است، این استعانت در متن عالم هستی و در ذات همه موجودات امکانی جریان دارد، هر موجودی که ممکن باشد، (یعنی در مقابل واجب)، هر موجود امکانی حدوثاً و بقاءً از خدا استعانت می‌جوید و بدون استعانت نه حدوث پیدا می‌کند و نه بقاء دارد. این استعانت تکوینی را مؤمن و کافر و مسلمان و غیر مسلمان، ذی شعور و غیر ذی شعور و نبات و جماد و حیوان و... همه دارند، مادی یا مجرد، وقتی ما پذیرفتیم که هر اتفاقی در این عالم بیفتد در چهارچوب قانون علیت است، وقتی پذیرفتیم همه معلول‌هایی که رنگ امکان دارند، اینها ناشی از یک علت هستند و به او نیازمند هستند و باید آن علت به آنها کمک کند تا حادث شوند و استمرار پیدا کنند، قهراً همه موجودات این عالم به خداوند استعانت می‌جویند.

استعانت اختیاری

استعانت اختیاری بالاتر از استعانت تکوینی هست و همه این را ندارند. یعنی علاوه بر آن استعانت مورد نیاز در وجودات امکانی ما اختیاراً هم از خدا استعانت می‌جوئیم، در این آیه اگر می‌گوید «ایاک نستعین» این نظر به استعانت اختیاری دارد، نه استعانت تکوینی، استعانت تکوینی، نیاز به گفتن ندارد، و وجود دارد، اگر هم گفته شود مثل اعتراف به

خیلی از امور دیگه است، اما آنچه که در قرآن آمده در واقع اشاره به همان استعانت اختیاری دارد، می‌خواهیم بگوییم خدایا، خود ما می‌خواهیم از تو استعانت و کمک بجوییم چون غیر از تو هیچ کس مسبب الاسباب نیست. تا به اینجا معلوم شد که اقسام استعانت دو نوع می‌باشد، ۱. استعانت تکوینی، ۲. استعانت اختیاری استعانت معلول از علت، استعانت تکوینی است و استعانت اختیاری یعنی علاوه بر آن استعانت تکوینی، از خدا کمک می‌جوید برای کارها و مهمترین کار خود، هرچه در ذهن انسان خدا بزرگتر جلوه کند، قهراً استعانت او از خداوند افزونتر می‌شود، علت اینکه نه عبادت و نه استعانت ما درست نیست، اگر «ایاک نعبد» و «ایاک نستعین» می‌گوییم ولی به عمق معنا توجه نمی‌کنیم، این است که آن عظمت معبود و عظمت مستعان را درک نکردیم، خدای ساخته و پرداخته ذهن ما یک خدای کوچک است، اگر به عمق عظمت خدا پی ببریم دیگر مشکلی برای استعانت و عبادت نداریم.

«والحمد لله رب العالمین»